

بخش سه

میزگرد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شورای عالی انقلاب فرهنگی

ویژه نخستین همایش
ملی مهندسی فرهنگی

مهندسی فرهنگی از طرح تا عمل

مقام معظم رهبری مهندسی فرهنگی کشور را فقط وظیفه شورای عالی انقلاب فرهنگی معرفی نمی‌فرمایند. بلکه شورا را مرکز فرماندهی این مهندسی می‌دانند. تمامی قوای سه‌گانه در مهندسی فرهنگی کشور مسئولیت و وظیفه دارند. یکی از قوا، قوه مقننه به عنوان قوه قانونگذار و پشتیبان قانونی برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی است چون بعد از تدوین نقشه، طراحی سیاست‌ها و اعلام برنامه‌های فرهنگی؛ در بخش‌هایی نیازمند قوانین خواهیم بود که این برنامه‌ها را در اجرا پشتیبانی کند.

میزگرد نقش قوه مقننه و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در قانونمندی‌سازی مهندسی فرهنگی کشور با حضور دکتر فروزنده قائم مقام، دکتر ابراهیمی معاون اجرایی، آقای جلالی و خانم زرشکن از کارشناسان مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و جمعی از کارشناسان و پژوهشگران در سالن فیض مرکز همایش‌های بین‌المللی سازمان صدا و سیما برگزار شد. آنچه پیش روی شما است گزارش کامل این میزگرد می‌باشد.

در این میزگرد خانم زرشکن کارشناس دفتر مطالعات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی گفت: مهندسی فرهنگی تعریف روشنی در کشور ندارد و این همایش در شفاف کردن این ابهام، گام بزرگی بوده است. موضوع توسعه فرهنگی مثل دیگر موضوعات توسعه‌ای، چاره‌ای ندارد جز اینکه به مباحث سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و نظارت نزدیک شود. در نتیجه ما هم با چنین نگاهی به مهندسی فرهنگی وارد می‌شویم. مهندسی فرهنگی باید دو رویکرد داشته باشد. یک رویکرد به بیرون از حوزه فرهنگ، یعنی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی اجتماعی، فنی و حقوقی، و یک رویکرد به درون حوزه فرهنگ. اگر رویکرد بیرونی حوزه فرهنگ را در نظر بگیریم؛ مهندسی فرهنگی نرم افزار

است؛ یعنی نرم افزار تعیین مقیاس‌های فرهنگی برای ارزیابی برنامه‌ریزی‌ها و سازماندهی‌های نظام توسعه کشور. باید اطمینان پیدا کنیم که برنامه‌های دیگر توسعه اقتصادی، سیاسی و یا حقوقی و اشکال دیگر توسعه‌ای در قالب برنامه‌های درون‌زا و بومی قابل پذیرش از طرف مردمی هستند که ما برنامه توسعه‌ای برای آنها ریخته‌ایم. باید بدانیم که آیا این برنامه‌ها عادلانه هستند و تأثیرات آنها در بر گیرنده همه است. اینها را به عنوان معیارهای فرهنگی فرض می‌کنیم. بدین ترتیب اگر به مهندسی فرهنگی

اگر ما از ابزارهایی همچون برنامه‌ریزی نظارت، حمایت و آنچه در متون قانونی و سیاسی به عنوان امور حاکمیتی گفته می‌شود؛ استفاده کنیم در واقع می‌توانیم سامانه‌ها و سازمانهای فرهنگی کشور را به عنوان بستر و قالب فعالیتهای فرهنگی منظم کنیم

با رویکرد بیرون از حوزه فرهنگ نگاه کنیم؛ مهندسی محتوای فرهنگی کرده‌ایم. یعنی تلاش کرده‌ایم که مفاهیم را به خارج از حوزه فرهنگ ببریم و در اشکال دیگر برنامه‌های توسعه وارد کنیم.

پژوهشگر دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ادامه داد: توسعه اقتصادی ما باید ضرورت‌های فرهنگی داشته باشد. در شعارهای دولت هم بعضی را پیدا می‌کنیم. مهندسی فرهنگ در رویکرد درونی معطوف به سامانه‌های فرهنگی کشور است. سامانه‌های فرهنگی در نظام برنامه‌ریزی شامل پنج مقوله مدیریت فرهنگی، ساختارهای فرهنگی، نیروی انسانی حوزه فرهنگ، منابع مالی و منابع فیزیکی حوزه فرهنگ است. بنابراین مهندسی فرهنگی در جایی که معطوف به سامانه‌های سامانه‌های فرهنگی بشود؛

مهندسی قالب فرهنگی است. در مهندسی محتوای فرهنگی؛ فرهنگ سازی یک الزام جدی است. فرهنگ سازی در حوزه مهندسی فرهنگی با رویکرد بیرونی، یعنی دخالت دادن معیارهای فرهنگی در دیگر اشکال توسعه، برنامه‌ها، فعالیتها و پروژه‌های توسعه‌ای فقط از طریق مقررات سازی در نظام توسعه‌ای کشور امکان پذیر است، اگر مقررات سازی کنیم این محتوا جدی گرفته می‌شود. البته این امر مهم، به عهده نظام سیاست‌گذاری کشور است که شامل مجلس و دولت می‌گردد.

وی افزود: در فرهنگ سازی در قالب مقررات سازی؛ ما در برنامه سوم توسعه یک بندی داشتیم که تذکر می‌داد در برنامه‌های عمرانی؛ دستگاهها مجاز هستند تا ۱ درصد اعتبار برنامه عمرانی را برای ساختن نمادها در آن پروژه عمرانی، از جمله ساختمان تا سد هزینه کنند. من کاری ندارم که این سیاست غلط بوده و یا درست. اگر بخواهیم بینیم این سیاست غلط بود یا درست، باید آن را ارزیابی کنیم. بینیم کارایی داشته، چقدر اعتبار برده است. تأثیر فرهنگی داشته و با نداشته است. در رویکرد دوم از مهندسی فرهنگ ما به چه الزامی نیاز داریم. تا در عمل بتوانیم در حوزه داخلی فرهنگ؛ مهندسی کنیم. الزام به نظر من اعمال حاکمیت از طریق سیاستگذاری است. اگر ما از ابزارهایی همچون برنامه‌ریزی، نظارت، حمایت و آنچه در متون قانونی و سیاسی به عنوان امور حاکمیتی گفته می‌شود؛ استفاده کنیم در واقع می‌توانیم سامانه‌ها و سازمانهای فرهنگی کشور را به عنوان بستر و قالب فعالیتهای فرهنگی منظم کنیم. اگر چنین اتفاقی بیفتد؛ ما می‌توانیم سازمانهای فرهنگی را به نظم در آوریم. در واقع تأثیر حرکت و فعالیت آنها می‌تواند بر رویکرد اول یعنی مهندسی فرهنگ خارج از حوزه فرهنگ هم تأثیر گذار باشد. ساختارهای فرهنگی در نظام سازمانی، به معنی ساختارهای نظام اداری است. اینها چیزهایی است که اگر جزء در برنامه‌ریزی‌ها وارد شود می‌توانیم بگوییم نقشه راه روشن می‌شود.

زرشکن تأکید کرد: در حال حاضر مسئله ما در مهندسی فرهنگی دو چیز است: یکی نگاه‌ها و دیگری انتظاراتی که از حوزه فرهنگ می‌رود. نگاهها و انتظارات ما به مباحث فرهنگی و امور فرهنگی چگونه باید باشد. خودم ترسیم روشنی

ندارم. تنها کاری که بنده می‌توانستم انجام دهم این بود که مقایسه‌ای بین مباحث فرهنگی، سند سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی که مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است و اسناد دیگر مثل برنامه چهارم انجام بدهم. این مقایسه‌ها به چه کار ما می‌آمد؟ این مقایسه‌ها اجازه‌ی سنجش به ما می‌داد. در واقع می‌توانیم میزان تطابق و همسویی یا مغایرت دیدگاه‌های جدید در مهندسی فرهنگی را با سیاست‌های رسمی کشور استخراج و معین کنیم که چه نوع مهندسی فرهنگی در شالوده‌ی سیاست‌های کلی کشور استوار است. ما باید زمینه‌های مشترک و سیاست‌های کلان فرهنگی را با مهندسی فرهنگی استخراج کنیم و به تقویت و افزایش زمینه‌های موجود پردازیم. اگر در این مقایسه به مغایرت‌ها رسیدیم این سؤال پیش می‌آید که آیا با ورود مباحث مهندسی فرهنگی و شناسایی این اختلاف‌ها، ما به بی‌نظمی در سیاست‌های کلان فرهنگ دچار خواهیم شد و اگر چنین است اساساً چه راهکاری را می‌توانیم پیدا کنیم که با ورود عناوین جدید به حوزه سیاست گذاری فرهنگی کمتر دچار مشکل شویم و بتوانیم به سوی هم‌افزایی سیاست‌های موجود حرکت کنیم.

پژوهشگر دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در پایان گفت: نگاه اسلامی و ضوابط آن در برخورد با فرهنگ، باید ملاک عمل قرار گیرد. در سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران هم بر این نکته با عنوان تلاش برای شناخت ارکان اصلی دینی و ملی به منظور استحکام و استقلال فرهنگی، تأکید شده است. مشابه همین

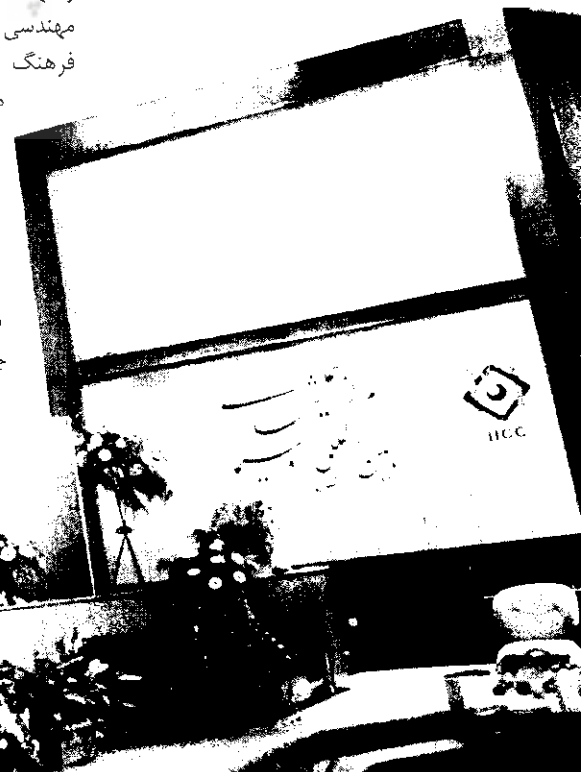
موضوع را در ماده ۱۰۶ قانون برنامه چهارم داریم. در برنامه دولت نهم هم این موضوع با عبارات متفاوت مورد تأکید بوده است. اجرای طرح مهندسی فرهنگی؛ در توسعه فرهنگی کشور می‌تواند دستاوردهای نوینی را از خود به جا بگذارد. قبل از اینکه سند مهندسی فرهنگی کامل شود ما باید به بازخوانی سیاست‌های فرهنگی کشور اقدام کنیم. در جهت تقویت مبانی سیاست‌های گفته شده؛ اگر سند سیاست فرهنگی کشور را به روز کنیم شاید بسیاری از ناگفته‌ها و ابهامات مهندسی فرهنگی محقق شود. ما باید به تدوین معیارهای فرهنگی در ارزیابی برنامه‌ریزی و سازماندهی همه اشکال توسعه کشور اقدام کنیم.

یکی از حضار با اشاره به سخنان زرشکن گفت: متأسفانه من احساس می‌کنم خطی بین دو مفهوم مهندسی فرهنگی و مهندسی فرهنگ رخ داده است. مقام معظم رهبری تأکید صریح در این مسئله داشتند که باید هم فرهنگ مهندسی شود و هم مهندسی فرهنگی کنیم من فکر می‌کنم مشکل از آنجا رخ می‌دهد که توسعه در دنیای امروز به گونه‌ای دیگر دارد رخ می‌دهد. شاید در گذشته دولت‌ها به خاطر بسط بودنتان توسعه را بخشی نگاه می‌کردند و بخش‌ها هم خود به خود هماهنگ می‌شدند. ولی در دنیای امروز چون توسعه به صورت بعدی لحاظ می‌شود بعد فرهنگ، سیاست و اقتصاد مطرح است. در هر تصمیم‌گیری که در یک نظام صورت می‌گیرد؛ دولتهای مدرن باید لوازم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تصمیم خود را نگاه کنند. البته این نگاه بعدی باید لحاظ شود. از طرف دیگر وقتی می‌خواهیم عمل کنیم باید حوزه بخش فرهنگ و نهادهای فرهنگ مشخص شود. وی افزود: مهندسی فرهنگ در سطوح مختلف فرهنگ، فرهنگ بنیادی تخصصی و یا عمومی، باید مطرح شود نهادهای فرهنگ ساز و موضوعاتی که در این نهادهای فرهنگ ساز هستند چه الگویی دارند و هندسه آنان چیست. مهندسی فرهنگ در این حوزه مطرح می‌شود. اما مهندسی فرهنگی فقط مربوط به بخش فرهنگ نیست. بلکه در هر موضوعی چه سیاسی، فرهنگی و یا اقتصادی و حتی در خودرو سازی و تبلیغات

اقتصادی باید شاخصهای فرهنگی لحاظ شود. دکتر ابراهیمی معاون مرکز پژوهش‌های مجلس هم گفت: ما معتقدیم فرهنگی را می‌شود مهندسی کرد که خود مهندسی نشده باشد. یعنی مهندسی فرهنگ مقدم بر مهندسی فرهنگی است. مهندسی فرهنگ از جنس مهندسی فرهنگی است. یعنی اول باید فرهنگ مدون و مرتب، روشن و شفاف بشود تا بتوان دستگاهها و نظامهای اجتماعی جامعه را برای تحقق اهداف آن فرهنگ مهندسی شده، هماهنگ کرد. مقام معظم رهبری هم در بیانات خود به این نکته اشاره دارند که مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی یکی است و نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد. یعنی مهندسی فرهنگ جزئی از مهندسی فرهنگی است. ما معتقد هستیم که مهندسی فرهنگ مقدم بر مهندسی فرهنگی است.

ابراهیمی در ادامه افزود: باور ما این است که اگر تفکر استراتژیک نسبت به این مسئله به وجود بیاید و یک برنامه مدون براساس ساختاری مطلوب تنظیم شود مهندسی فرهنگی در کشور محقق و عملیاتی می‌شود. سرمایه‌گذاری در حوزه فرهنگ همانند حوزه‌های دیگر، مثل حوزه بهداشت مهم است. وقتی یک گوشت مسموم وارد کشور می‌شود همه دستگاهها بسیج می‌شوند سرمایه‌گذاری می‌کنند تا این مشکل رفع گردد. ولی ما چه مقدار برای مقابله با افکار مسمومی که امروز مقام معظم رهبری از آن به عنوان ناتوی فرهنگی؛ تهاجم و شیخون فرهنگی یاد می‌کنند و جان انسانها را مورد مخاطره قرار داده است سرمایه‌گذاری کرده‌ایم.

دکتر فروزنده قائم مقام مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز در این میزگرد گفت: مقام معظم رهبری سه نکته را در مهندسی فرهنگی مطرح فرمودند. اول فرموده‌اند شورای عالی انقلاب فرهنگی مرکز سیاستگذاری است و در جای دیگر فرموده‌اند شورای عالی انقلاب فرهنگی اتاق فرمان فرهنگی است و بعد فرموده‌اند حوزه‌های کاری مجمع، مجلس و دولت به این ماموریت شورای عالی انقلاب فرهنگی هیچ آسیبی نمی‌رساند. اگر مهندسی فرهنگ را یک دالان استراتژیک تعریف کنیم؛ باید‌ها؛ نیاید‌ها و فرآیندی دارد که باید طی گردد و تقریباً تمامی افراد و جریانات سیاسی کشور آن



نخستین همایش ملی مهندسی فرهنگ
۱۱-۲۰ دیماه ۱۳۸۵



را قبول دارند. اعتلا، تعمق و گسترش معرفت و بصیرت دینی بر پایه قرآن و مکتب اهل بیت، زنده و نمایان نگاه داشتن اندیشه دینی و سیاسی حضرت امام^(ع) و تقویت میزان کارایی؛ از جمله سیاستهایی است که باید همواره در خصوص موضوع مهندسی فرهنگ مورد لحاظ قرار گیرد. سیاست و چشم‌انداز باید بر قوانین حاکم شود. ما اگر بخواهیم به معنای واقعی؛ مسئله مهندسی فرهنگی را حل کنیم باید دو کار را انجام بدهیم. اول اینکه همه عوامل انسانی چه آنها که نقش مدیریتی دارند و چه آنها که نقش کارشناسی دارند نسبت به چشم‌انداز و سیاستها باور و اعتقاد داشته باشند. دوم اینکه این فرایند را خوب تعریف کنیم. یعنی شاخصهایی تعریف کنیم که معلوم شود برنامه چهارم در راستای سیاستها است.

یکی دیگر از حصار تاکید کرد: تا رویکرد باید و نباید را عوض نکنیم و به جای رویکرد باید و نباید، رویکرد طرح مسئله؛ از هم پرسیدن و با هم فکر کردن را جایگزین نسازیم، نمی‌توانیم مسائل را حل کنیم. فرق غرب و شرق همین است. اگر می‌خواهیم فرهنگ ایران درست شود، ابتدا روی چگونگی فکر کنیم و اینکه راحت بتوانیم روی مسائل پیش آمده به هر کس در هر پست و مقامی که هست ایراد بگیریم و جرات ایرادگیری بدهیم. آن وقت فرهنگ ما شروع به تحول می‌کند. بیاییم ابعاد مسئله را بشناسیم. با هم فکر کنیم و بگوییم چگونه آن را حل کنیم. یکی از حصار افزود: متولی فرهنگی، مدیریت فرهنگی و مهندسی فرهنگی سه مقوله جدا است. و همه اینها با این پیش فرض است که انگار شورای عالی می‌تواند متولی این امور شود. اصلاً اینطور نیست. بحث ما فراتر از متولی فرهنگی و مدیریت فرهنگی است. بحث ما، بحث مهندسی فرهنگی است. فرهنگ در کشور نیازمند بررسی عوامل متعدد و موثر می‌باشد. مهندسی از هندسه است. یعنی فرهنگ را باید یک مجموعه و یک سیستم بدانیم. چیزی که هندسه؛ عناصر و عواملی دارد. سهم هر کدام از آنها باید مشخص شود.

وی تصریح کرد: مهندسی فرهنگی یعنی حرکت از وضعیت حال به وضعیت مطلوب، ما در شناخت وضعیت موجود فرهنگی چه عواملی را شناختیم؟ آیا لان فرهنگ کار خودمان را شناخته‌ایم؟ فرهنگ سرمایه‌گذاری و اقتصاد را شناخته‌ایم؟ ما اصلاً وضع موجود را نمی‌شناسیم. یکسری آرمانها را گفته‌ایم، بدون اینکه وضعیت موجود را بشناسیم و مشخص کنیم برای رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب

چه باید کرد؟ همه این خلاها نشان دهنده این است که ما مهندسی فرهنگی نداریم یعنی نیامده‌ایم فرهنگ خودمان را به عنوان یک مجموعه نظام به هم پیوسته بشناسیم. جلالی؛ کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در این میزگرد گفت: تصور من این است که سیاستگذاری لاجرم با اعمال حاکمیت توأم است. این سیاستها باید به مجلس برود و مجلس قوانین کافی برای آنها تدوین کند. وقتی یک سیاست در لایه‌های بالایی و در سطوح حاکمیت اتخاذ می‌شود برای اینکه

تبدیل به قانون شود فرایندی به وجود می‌آید که در این فرایند بیشترین مشارکت، مشارکت سطوح

دولتی و غیر حاکمیتی است. این هم از ماهیت مجلس نشأت می‌گیرد. چون وظیفه ذاتی مجلس ایجاد توزین میان ارزشها و منافع یعنی ارزشهای نظام سیاسی و منافع عمومی است. به همین علت مجلس هم یک نهاد سیاسی است و هم یک نهاد مدنی. سیاست؛ زمانی می‌تواند به مرحله عمل برسد که تبدیل به قانون شده باشد. شما اگر مراحملی را با عنوان سیاستگذاری حداکثری در قانونگذاری ملاحظه بفرمایید می‌بینید بررسی یک سیاست در سطوح مختلف علمی و پژوهشی آنقدر طولانی و پیچیده می‌شود که پژوهشگران را هم خسته می‌کند. یعنی می‌گویند این فرایند خیلی طولانی است. دلیل این کار این

اعتلا، تعمق و گسترش معرفت و بصیرت دینی بر پایه قرآن و مکتب اهل بیت، زنده و نمایان نگاه داشتن اندیشه دینی و سیاسی حضرت امام^(ع) و تقویت میزان کارایی از جمله سیاستهایی است که باید همواره در خصوص موضوع مهندسی فرهنگ مورد لحاظ قرار گیرد



بایدها و نبایدهایی را در این حوزه باید داشته باشیم تا جامعه را از چرخش در نگرش رها کنیم. اگر سیاستگذاری کلانی صورت نگیرد؛ این جامعه دینی محتوای خود را از دست خواهد داد. در بسیاری از بخشها افراد را کمک نکرده‌ایم تربیت. دغدغه‌های بعدی ما این است که انگار فرهنگ اسلامی ما از دست رفته، واقعا باید کاربردی نگاه کنیم. ما قرار نیست مطالبی را بگوییم که فقط به درد کتابها بخورد. امروز نمونه عملی جمهوری اسلامی است. به نظر می‌رسد ما در این بخشها مشکل داریم. روح حاکم بر جامعه باید یک روح مبتنی بر فرهنگ مطلوب اسلامی باشد. امروز به نظر می‌رسد شورای عالی انقلاب فرهنگی بخشی از این کار را باید به صورت پروژه‌ای به ارگانهایی که متولی این کار هستند بسپارد. حوزه علمیه دو کارکرد اساسی را از سالهای قبل، یعنی قبل از اینکه جمهوری اسلامی در عرصه عمل اداره امور را در دست بگیرد برای خودش تعریف کرده: ۱- بحث عالم پروری ۲- بحث اجتهاد و حل مسائل اجتهادی. امروز با روی کار آمدن جمهوری اسلامی؛ رسالت سومی که باید ایجاد شود بحث اجتماع سازی است. یعنی همین بحث مهندسی که متولی آن قاعدتا باید مراکزی باشند. اگر واقعا به دنبال فرهنگ دیندارانه هستیم امروز هیچ مند و روشی جذابتر و کارآمدتر از تبلیغ چهره به چهره افراد وجود ندارد. یعنی همان کاری که پیامبر در صدر اسلام کرد و اتفاقا مبانی اسلامی و مفاهیم اسلامی با جذابیهایی که دارد به سرعت می‌تواند این کار را انجام دهد.

یکی از حضار در ادامه افزود: ما فرد را وقتی در جامعه مطرح می‌کنیم یک دورانی برای تربیت آن داریم. بنابر بحثهای روانشناختی اولین زمانی که کودک را باید تربیت نمود ۵ سال اول زندگی است. یعنی هرچه که می‌خواهیم به کودک یاد بدهیم باید در آن ۵ سال یاد بدهیم. بعد جوان وارد جامعه می‌شود. آنچه از دیدگاه روانشناختی در مورد تربیت بحث می‌شود این است که کودک از عمل ما و نه از حرف ما یاد می‌گیرد. ابراهیمی معاون مرکز پژوهش‌های مجلس نیز در پایان گفت: مهندسی مد نظر ما از جنس فرهنگی است. با توجه به اینکه واژه مهندسی فرهنگی واژه پیچیده و جدیدی است باید از طرح تا عمل تبیین شود تبیین مهندسی فرهنگی و ایجاد زیر ساختها و بستر مناسبی برای اجرای مهندسی فرهنگی مهم و موثر است. لذا اول باید فرهنگ و وضعیت موجود فرهنگی را شناخت و آسیب شناسی کرد. ما برای وضعیت مطلوب فرهنگی، باید مهندسی فرهنگی کنیم.

است که از نظرات صاحب نظران و کارشناسان و حتی اگر لازم باشد عموم مردم حداکثر استفاده را طی خواهد کرد. یکی از حاضرین در این میزگرد نیز گفت:

امروز دچار یک سردرگمی در بخشهای فرهنگی هستیم. قانون اساسی ما مبتنی بر مبانی دینی و علاقه‌مند به دینداری است و در یک کلام حکومت و شیوه‌های حکومت: اسلامی است و گامهای اساسی در راه رسیدن به آن برداشته شده است. اما دغدغه‌ای دانا از مرزهای مرئی و نامرئی؛ آموزه‌ها و مصادیق غیر دینی، متضاد و متناقض با مطلوب‌های جامعه اسلامی در حال رخنه

فرهنگی را می‌شود مهندسی کرد که خود مهندسی نشده باشد یعنی مهندسی فرهنگ مقدم بر مهندسی فرهنگ است مهندسی فرهنگی است یعنی اول باید فرهنگ مدون و مرتب، روشن و شفاف بشود تا بتوان دستگاهها و نظامهای اجتماعی جامعه را برای تحقق اهداف آن فرهنگ مهندسی شده هماهنگ کرد

صورت گیرد و سعی شود با یک نگاه حداکثری؛ سیاست تبدیل به قانون شود. وی تصریح کرد: اگر مهندسی فرهنگی را از جمله ارزشهای نظام سیاسی و اجتماعی بدانیم همواره بین ارزشهای نظام سیاسی و منافع عمومی، یک توازن و تعادلی وجود دارد. حتی اگر مهندسی فرهنگی را یک عمل حاکمیتی بدانیم باز در مرحله قانون است که در سطوح مختلف اجتماعی توزیع می‌شود. اگر بخواهد به

و انتشار است؛ این دغدغه‌ها ما را به این جمع بندی می‌رساند که مهندسی فرهنگی لازم است.

قانون تبدیل شود و به مرحله اجرا و عمل درآید طبیعتا باید این فرآیند طولانی و اطمینان بخش